

تفسير احمد

سوره مسد (الذهب)



Ketabton.com

۱۳۹۴

ترجمه و تفسير سوره مسد (الذهب)
تتبع و نگارش: الحاج امين الدين « سعيدى - سعيد افغانى »
مهتم و ديزاين: الحاج سليم عابد « پيمان »

سوره مسد (الهب)

سوره مسد (الهب)

این سوره در « مکه » نازل شده و دارای پنج آیه است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ﴿١﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ﴿٢﴾ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ﴿٣﴾ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ﴿٤﴾ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ﴿٥﴾

معلومات موجز:

(سوره مسد) مکی، دارای (1) رکوع، (5) پنج آیت، (24) بیست و چهار کلمه، (81) هشتاد و یک حرف، و (34) سی و چهار نقطه است.

وجه تسمیه :

این سوره بدان سبب « مسد » نام گرفت که خداوند جلّ جلاله در آخر آن می‌فرماید: « **فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ** ». همچنین این سوره « تبّت » نیز نامیده می‌شود زیرا خداوند جلّ جلاله در مطلع آن می‌فرماید: « **تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ** » چنان که به همین مناسبت، این سوره (ابولهب) یا سوره (الهب) نیز نامیده شده است.

توضیح ضروری:

نام اصلی ابولهب « عبد العزی » است، و او از فرزندان عبد المطلب بوده، در اثر سرخ رنگ بودنش به کنیت ابولهب شهرت یافت، قرآن عظیم الشان بدین خاطر نام اصلی او را ذکر نکرد، که این نام مشرکانه بود. در کنیت ابولهب مناسبتی به لهب جهنم داشت، ابولهب از سر سخت‌ترین دشمنان اسلام و از شدیدترین دشمنان رسول الله صلی الله علیه وسلم بود که به آنحضرت اذیت و آزار می‌رساند. هر گاه آنحضرت محمد صلی الله علیه وسلم مردم را به ایمان دعوت می‌داد، ابولهب آنحضرت صلی الله علیه وسلم را تکذیب می‌کرد. (ابن کثیر)

همچنان مورخین در مورد **ابولهب** می‌نویسند که: ابولهب کنیه‌ی کسی است که اسم اصلیش «**عبدالعزّی**» است.

«**عبد العزّی**» یعنی بنده‌ی عزّی. و عزّی نام بت بزرگ قریش بوده است. قریش دارای سه بت مشهوری بودند: لات و مناف و عزّی؛ درست مثل ربّ و الله و ملک، آنها هم سه بت بزرگ خود را به این سه اسم می‌نامیدند.

عبدالعزّی یکی از جمله کاکاهای پیامبر صلی الله علیه وسلم بود، پیامبر اسلام سه کاکا داشت: عباس، ابوطالب و یکی هم همین عبدالعزّی. ناگفته نباید گذاشت که: او نه تنها کاکای پیامبر صلی الله علیه وسلم بود، بلکه خسر دودختر پیامبر صلی الله علیه وسلم هریک رقیه و ام‌کلثوم نیز بشمار می‌رفت.

ابولهب که هم کاکا و هم از جمله فامیل پیامبر صلی الله علیه وسلم بشمار می‌رفت، در دشمنی با او هیچ حد و مرزی را نمی‌شناخت.

برخی از مفسرین در لقب گزاری «ابولهب» می‌نویسند: «**لَهَب**» یعنی شعله‌ی آتش. اگرچه برخی مفسرین گفته‌اند که چون سرخ روی بوده این اسم را روی او گذاشتند؛ ولی

سوره مسد (الهب)

بعضی دیگر گفته‌اند که چون آدم خیلی آتش‌پاره‌ای بوده و خیلی شیطننت داشته و بسیار آتش‌افروزی می‌کرده است، بناً این اسم را برایش انتخاب نمودند .

مهم‌ترین پیام در این سوره:

مهم‌ترین پیام این سوره را می‌توان این‌گونه بیان کرد که مال، مقام و نسبت خانوادگی با پیامبران، نمی‌تواند مانعی در مقابل خشم خداوند باشد. مانند ابولهب؛ طوریکه او یکی از سران قریش، کاکای پیامبر و صاحب مال و ثروت بود. اما هیچکدام از اینها برای او کارساز نبود و هیچ قربی در پیشگاه خداوند برایش ایجاد نکرد؛ و این است وعده الهی: «گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقوی‌ترین شما است».

موضوع سوره مسد :

موضوع اصلی این سوره درباره عاقبت و جزای ابولهب و خانمش ام جمیل که از سرخت‌ترین دشمنان اسلام بودند و هلاک شدن آنان صحبت بعمل آورده ، زیرا ابولهب کسی بود که همه کار و بار خویش را رها کرده بود و یک راست مسئولیت گرفته بود که: کارزار دعوت رسول الله صلی الله علیه و سلم را برهم زند و با تمام توان مانع از ایمان آوردن مردم می‌گردید. بدین ترتیب الله عزوجل در این سوره او را به آتش سوزناکی در آخرت وعده می‌دهد که در آن خواهد سوخت. و این عذاب جزای همسرش نیز خواهد بود زیرا او نیز در این دشمنی و اذیت و آزارها شریک بود.

ترجمه مختصر:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام الله بخشنده مهربان

«تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» (1) «شکسته باد دوستان ابولهب و (ابولهب) و مرگ بر او».

«مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ» (2) «دارائی و آنچه را به دست آورده است سودی بدو نمی‌رساند».

«سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ» (3) «زوداست که وارد آتشی شعله ور شود».

«وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» (4) «و زنش (نیز به دوزخ درمی‌آید. نکوهش می‌کنم) آن هیزم‌کش را».

«فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ» (5) «در گردن او ریشمانی از لیف خرماست».

آشنایی با سوره:

این سوره که تقریباً در اوائل دعوت آشکار پیامبر صلی الله علیه و سلم نازل شده تنها سوره ای است که در آن حمله شدیدی با ذکرنام نسبت به یکی از دشمنان اسلام و پیامبر صلی الله علیه و سلم در آن عصر و زمان (یعنی ابولهب) شده است. طوریکه در فوق یاد آور شدیم: ابولهب عداوت خاصی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و سلم داشت، او و همسرش از هیچ گونه کارشکنی و بد زبانی مضایقه نداشتند. قرآن عظیم‌الشان با صراحت می‌فرید: هر دو اهل دوزخند و این معنی به واقعیت

سوره مسد (الهب)

پیوست، سرانجام هر دو بی ایمان از دنیا رفتند و این يك پیشگوئی صریح قرآن است.

فضیلت سوره:

در مورد فضیلت سوره، در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است که فرمود: «کسی که این سوره راتلاوت کند من امیدوارم خداوند او و ابولهب را در خانه واحدی جمع نکند» یعنی او اهل بهشت خواهد بود در حالی که ابولهب اهل دوزخ است. ناگفته پیداست این فضیلت از آن کسی است که با خواندن این سوره خط خود را از خط ابولهب جدا کند، نه کسانی که با زبان می خوانند ولی ابولهب وار عمل می کنند.

شان نزول سوره:

از «ابن عباس» نقل شده هنگامی که آیه «وانذر عشیرتک الا قرین» نازل شد و پیامبر صلی الله علیه وسلم ماموریت یافت فامیل نزدیک واقارب خود را انذار کندو به اسلام دعوت نماید (دعوت خود را علنی سازد). پیامبر صلی الله علیه وسلم بر فراز کوه صفا آمد و فریاد زد: «یا صباحاه»! (این جمله را عرب زمانی می گفت که موردهجوم غافلگیرانه دشمن قرار می گرفت، برای این که همه را باخبر سازند و به مقابله برخیزند) هنگامی که مردم مکه این صدا را شنیدند گفتند: کیست که فریاد می کشد؟

گفته شد: «محمد» است، تعدادی از مردم به به دور وپیش آن حضرت جمع شدند. فرمود: به من بگوئید؛ اگر به شما خبر دهم که سواران دشمن از کنار این کوه به شما حمله ور می شوند، آیا مرا تصدیق خواهید کرد؟ در جواب فرمودند: ما هرگز از تو دروغی نشنیده ایم. فرمود: «انی نذیر لکم بین یدی عذاب شدید؛ من شما را در برابر عذاب شدید الهی انذار می کنم» (شما را به توحید و ترک بتها دعوت می نمایم). هنگامی که ابولهب این سخن را شنید گفت: «زیان و مرگ بر تو باد! آیا تو فقط برای همین سخن ما را جمع کردی»؟! در این هنگام بود که این سوره نازل شد.

(تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ): یعنی نابود باد دستهای ابولهب. (منظور نابودی خود ابولهب است) در صحیح بخاری و مسلم از سعید بن جبیر رضی الله عنها روایت شده که ابن عباس رضی الله عنهما فرمود: «صَعِدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الصَّافَا ذَاتَ يَوْمٍ، فَقَالَ: يَا صَبَاحَاهُ. فَاجْتَمَعَتْ إِلَيْهِ قُرَيْشٌ، قَالُوا: مَا لَكَ؟ قَالَ: أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَخْبَرْتُكُمْ أَنَّ الْعَدُوَّ يُصَبِّحُكُمْ أَوْ يُمْسِيكُمْ، أَمَا كُنْتُمْ تُصَدِّقُونِي؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: فَإِنِّي نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ فَقَالَ أَبُو لَهَبٍ: تَبَّ لَكَ! أَلِهَذَا جَمَعْتَنَا؟ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ».

بعضی در اینجا افزوده اند: هنگامی که همسر ابولهب (ام جمیل) باخبرشد که این سوره درباره او و همسرش نازل شده، به سراغ پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد در حالی که آن حضرت را نمی دید، سنگی در دست داشت و گفت: من شنیده ام «محمد» مرا هجو کرده، به خدا سوگند اگر او را بیابم با همین سنگ بر دهانش می زنم! من خودم نیز شاعرم! سپس به اصطلاح اشعاری در مذمت پیغمبر و اسلام بیان کرد. خطر ابولهب و همسرش برای اسلام و عداوت آنها منحصر به این نبود، و اگر می بینیم

سوره مسد (الهب)

قرآن لبه تیز حمله را متوجه آنها کرده و با صراحت از آنها نکوهش می کند دلایلی بیش از این دارد که بعداً به آن اشاره خواهد شد.

درسها و عبرتهای سوره مسد:

- 1- در این سوره الله تعالی حکمش بر ابولهب که همان به هلاکت رسیدن و باطل شدن حيله اش است را بیان می کند.
- 2- بنده ای که از الله تعالی اطاعت نمی کند در هنگام نازل شدن عذاب مال و فرزندانشان هیچ سودی برایش نخواهد رساند.
- 3- این سوره دلیل بر حرام بودن اذیت کردن مؤمنان است.
- 4- با داشتن شرک و کفر خویشاوندی هیچ فایده ای ندارد؛ همان طور که ابو لهب کاکای رسول الله صلی الله علیه و سلم بود اما جایش در آتش شعله ور و سوزان است.
- 5- در این سوره نشانه ای از نشانه های حیرت آور پروردگار نهفته است و آن این است که الله تعالی این سوره را هنگامی نازل کرد که ابو لهب و همسرش زنده بودند و هنوز نابود نشده بودند و آنها را از عذاب سخت و دردناکی که در انتظارشان است آگاه ساخت. اما با این وجود آنان ایمان نیاوردند. پس همان گونه که الله خبر داده بود؛ اتفاق افتاد زیرا تنها اوست که از غیب آگاهی دارد.

تفسیر سوره:

«تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» (1) یعنی دو دست ابو لهب هلاک و نابود گردید؛ مقصود عملش است. یعنی عملش نابود شد.

علمای بلاغت می گویند: در يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّتْ مجاز مرسل به کار گرفته شده؛ یعنی جزء اطلاق گردیده اما از آن کل مورد نظر می باشد لذا معنی این است: هلاک باد خود ابولهب با تمام وجود خویش. این جمله نفرینی است علیه وی.

مفسرین می نویسند که: «و هلاک شد» این جمله، خبری است از بارگاه خدای سبحان بعد از نفرین علیه وی. گفتنی است که تعبیر از هلاکت ابولهب به صیغه ماضی، مفید حتمی بودن وقوع هلاکت و زیانکاری وی می باشد و چنان هم شد زیرا ابولهب دنیا و آخرت را باخت. با توجه به شرارت ها، ماجراجوی ها، فتنه انگیزی های ابو لهب و نقش او در تحریک احساسات مردم علیه پیامبر صلی الله علیه و سلم است که این سوره در باره او و زنش نازل گردید، تقبیح عملکرد شنیع آن طی سوره مستقل نشان می دهد که آنها بدترین وزشت ترین نقش را در مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و سلم بازی کرده اند.

تَبَّتْ یعنی بریده باید. يَدَا، و درواقع «یدان»، یعنی دو دست؛ دو دست ابولهب. وَتَبَّتْ و بریده شد و بریده باد. منظور از «يَد» چیست؟ منظور «ید» تنها همین انگشتان همین دست و انگشتان است، درحالی که در قرآن «يَد» به معانی دیگری هم آمده است؛ مثلاً می گوید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا زِينَتَكُمْ كُلُّكُمْ لِلَّهِ» (سوره فتح: 10) دست خدا بالای دست هاست. یعنی چه؟ برای خدا که نمی توان دست قایل شد. یا درجای دیگر می گوید: «بِيَدِكَ الْخَيْرُ» (سوره آل عمران آیه 26) ما هم وقتی تعبیر می کنیم که مثلاً خدایا خیر و نیکی به دست تو است، یعنی در

سوره مسد (الهب)

قدرت تو است. پس، ید در اینجا به معنای قدرت است. یا قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ (آل عمران : ۷۳) فضل به دست خداست. یا بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ (مؤمنون ۸۸) سر رشته و فرمانروایی هر چیز به دست خداست. یا به آن که از آیات پروردگارش روی گردانده است می‌گوید: مَا قَدَّمْتُ يَدَايَ (سوره کهف ۵۷) همان است که با دو دستش از پیش فرستاده است، یعنی پیش از آنکه در آخرت نزد خدا حاضر شود، درحالی‌که ما خیلی کارهامان با فکر و زبانمان است، نه با دستمان. پس «ید» در این موارد مجاز است. یا یک جا می‌گوید که «بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ» (سوره بقره ۲۳۷) یعنی کسی که اختیار زناشویی به دست اوست. مثلاً دختر و پسر یا خودشان از دواج می‌کنند یا به واسطه‌ی کسی که عقد و نکاح آنها به دست اوست.

در این سوره هم منظور از «دست»، دست مادی ابولهب نیست؛ بلکه دست در اینجا به صورت مجاز به کار رفته و نماد قدرت و نیروست؛ یعنی آن نیروی شرک، نیروی مخالفت، نیروی دشمنی، که مقابله می‌کند با پیامبر و می‌خواهد اسلام را نابود کند، آن نیروی منفی که در برابر نهضت و انقلاب اسلام صف‌آرایی کرده است، این نیرو بریده باد، مقطوع باد. و این در حقیقت شعار است، وگرنه خدا که شعار نمی‌دهد. روشن است که اگر خدا بخواهد یقیناً چنین خواهد شد. اگر او اراده کند، کافران و دشمنان اسلام مقطوع خواهند گشت و لازم نیست خدا آنها را نفرین کند. این ما انسان‌ها هستیم که شعار می‌دهیم و شعار انسان‌ها تمایلات قلبیشان را نشان می‌دهد. مرگ بر فلان، زنده‌باد فلان، اینها نشان دهنده‌ی خواسته‌های يك ملت است؛ ولی خدا که ضرورت ندارد شعار بدهد. اگر خدا می‌خواست، جان ابولهب را می‌گرفت و دیگر لازم نبود دستش را ببرد یا نفرینش کند. در هر حال، این پیام الهی است که فکر و عمل ابولهب‌های زمانه به نتیجه نخواهد رسید. بریده باد دست خیانت‌کاران؛ بریده باد نیروی متجاوزان و ظالمان. این در واقع خواست و اراده‌ی الهی است. قانونی است که در جهان نافذ و ساری است.

سیرت نویسان می‌نویسند: که ابو لهب در همسایگی پیامبر صلی الله علیه وسلم زندگی می‌کرد، و همواره او را آزار واذیت می‌داد، در اثنا ئیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم در موسم حج نزد کاروانی میرفت و آنانرا بسوی خدا دعوت می‌کرد، ابو لهب به عقبش نزد کاروان می‌رفت و می‌گفت: حرف‌های او را باور مکنید، او از دین آبا و اجداد خود بغاوت کرده، در غگو است، در پی آن است که شما را از معبود اصلی تان، لات و عزی بازدار و گمراه کند.

«مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ» (۲) او به اتکای چه چیزی با پیامبر دشمنی و کین توزی می‌کرد؟ به اتکای اینکه انسان ثروتمندی است؛ او به تناسب زمانه‌ی خودش میلیونر بود. اما با همه مال و ثروت و موقعیت اجتماعی‌اش، و به تعبیر قرآن مکتسباتش، بالاخره به کجا رسید و چه کرد؟ نه دارایی‌اش و نه موقعیتش در جامعه نتیجه‌ای نداد و او را بی‌نیاز نکرد.

انسان‌ها فکر می‌کنند که اگر ثروتمند و قدرتمند باشند و پست و مقامی داشته باشند، اینها حمایتشان خواهد کرد. خیال می‌کنند به اتکای مال و موقعیت، هر کاری دلشان خواهد می

سوره مسد (الهب)

توانند بکنند. به آنهاست که می‌فرماید اینها هیچ کدام شما را بی‌نیاز نخواهد کرد و به دردتان نخواهد خورد و مشکلی را از شما حل نخواهد کرد.

ابن زید (رض) روایت می‌کند که روزی ابو لهب از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسید: اگر دینت را قبول کنم چه امتیازی را بدست خواهم آورد؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: همان چیزیکه سایر مؤمنان به آن نایل می‌شوند. ابو لهب گفت: گویا هیچ امتیازی نسبت به دیگران نخواهم داشت؟! پیامبر اسلام فرمود چه چیزی بیش از آن خواستار؟! ابو لهب خشمگین شد و گفت: «تبا لهذا الدین تبا» آن اکنون و هولا! سوائی: «خاک بر سر این دین، نابود باد دینی که من و اینها را برابر می‌خواند».

«وَمَا كَسَبَ» تمام دارایی‌های وی چه مال و چه فرزند.

حضرت ابن عباس فرموده است: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم قوم خود را از عذاب خدا ترسانید، ابو لهب گفت هر آن چه این برادرزاده‌ی من می‌گوید اگر بر حق باشند، من مال و فرزندان زیادی دارم آنها را صرف نموده خودم را نجات می‌دهم، براین گفته او آیه «مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ» نازل گردید، یعنی وقتی که او به عذاب الهی گرفتار گردید، نه مال او به درد او خورد و نه فرزندان او دردی را دوا کردند، این وضع دنیوی اوست، و نسبت به آخرت می‌فرماید.

«سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ» (3) یعنی: به زودی ابولهب در آتشی سخت شعله‌ور و برافروخته که پوستش را می‌سوزاند، عذاب می‌شود که آن آتش، آتش جهنم است. در آتشی ذات لَهَب؛ آتشی که دارای شعله و زبانه است. درواقع هیمه‌ای است از آتش. اسمش «ابولهب» است و سرنوشتش هم «ذات لَهَب». با هم تناسب دارند. در آتش افروز بودی، سرنوشتت هم آتشی است که خودت به پا کرده‌ای. هر کس هر چه را گشت کند، همان را درو می‌کند. کسی که در زندگی آتش به زندگی مردم زده، با ظلم و ستمش، و با شکنجه‌هایی که کرده و مفاسدی که در دنیا مرتکب شده و آتش به جان و مال مردم زده، طبیعتاً سرنوشتش جز این نخواهد بود.

«وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» (4) «و زنش» نیز به آن آتش در می‌آید، همان که «هیزم کش است» «حَمَّال» یعنی کسی که باری را حمل می‌کند.

«وَأَمْرَأَتُهُ» همسرش: ام جمیل. «حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» یعنی خار و خاشاک را حمل می‌کرد سپس آنها را برای اذیت کردن رسول الله صلی الله علیه وسلم در راه ایشان قرار می‌داد. زن ابولهب، ام‌جمیل دختر حرب خواهر ابوسفیان بود که خارها و سرگین‌ها را برگرفته و آنها را شبانه بر راه رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌افکند. یا مراد این است که زن ابولهب با برداشتن گناهان سنگینی که به سبب دشمنی با رسول الله صلی الله علیه وسلم واداشتن شوهرش بر آزار ایشان بر دوش گرفته است، هیزم جهنم را بر می‌دارد. یا این تعبیر، کنایه از سخن‌چینی اوست که برافروزنده خصومت و دشمنی در میان مردم است. اصطلاح معروفی داریم: بعضی‌ها به آتش فتنه دامن می‌زنند و بعضی‌ها هم هیزمش را می‌آورند و سوختش را فراهم می‌کنند. ام جمیل، از روی حسادت که در بین بنی‌امیه و

سوره مسد (الهب)

بنی‌هاشم وجود داشت، شوهرش را در دشمنی با پیامبر صلی الله علیه وسلم تحریک می‌کرد. پس، شوهر آتش‌افروز است و آتش دشمنی را دامن می‌زند و شعله‌ی آن را تیزتر و تندتر می‌کند، و زن او هم آتش بیار معرکه است.

«فِي جِدِّهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ» (5) «بر گردنش طنابی از لیف خرماسست» مسد: لیفی است که از آن ریسمان بافته می‌شود. نقل است که زن ابولهب گردنبند فاخری از جواهر داشت و گفت: سوگند به لات و عزی که آن را در دشمنی محمد صلی الله علیه وسلم به مصرف می‌رسانم! لذا آن گردنبندش در روز قیامت ریسمانی برتافته از زنجیرهای آتش می‌شود. ملاحظه می‌کنیم که خدای سبحان عذابش در آخرت را به همان هیأت و حالتی که در دنیا داشت، تصویر می‌کند زیرا عذاب آخرت از جنس عمل مجرم و هماهنگ با جرم وی است. نقل است که بعد از نزول این سوره ام‌جمیل زن ابولهب سنگی را در دست گرفته نزد ابوبکر صدیق رضی الله عنه در مسجد الحرام رفت و در آن حال ابوبکر رضی الله عنه در معیت رسول الله صلی الله علیه وسلم بود. پس به ابوبکر رضی الله عنه گفت: به من خبر رسیده است که رفیقت مرا هجو نموده است، اینک آمده‌ام که با او چنین و چنان کنم! اما خداوند متعال دیدگان وی را از دیدن رسول الله صلی الله علیه وسلم کور ساخت و هرچه به این سو و آن سو نگریست، ایشان را ندید. ابوبکر رضی الله عنه از وی پرسید: آیا کسی را همراه من می‌بینی؟ ام‌جمیل گفت: آیا مرا مسخره می‌کنی؟ من جز تو هیچ کس دیگر را همراهت نمی‌بینم!

علما گفته‌اند: این سوره معجزه‌ای آشکار و دلیلی روشن بر نبوت آن حضرت صلی الله علیه وسلم است زیرا خداوند جلّ جلاله با نزول: سَيَصْلَى نَاراً ذَاتَ لَهَبٍ ... قاطعانه خبر داد که ابولهب و زنش ایمان نمی‌آورند و سرنوشت آنها در دنیا و آخرت باشقاوت گره خورده است پس بر طبق این خبر، هیچ‌یک از این دو نفر نه در ظاهر و نه در باطن، نه آشکار و نه در خفا ایمان نیاوردند.

«جید» هم سر سینه زنان را می‌گویند که جای آرایش و از جمله گردن‌بند انداختن است؛ جای زیب و زیور انداختن زنان را نیز می‌گویند. پس منظور گردن نیست، چون گردن را «عُنُق» می‌گویند یا «رَقَبَه». بعضی‌ها گفته‌اند مراد این است که در قیامت ریسمان گردنش می‌آویزند. این زن، برعکس طبیعت زنانه، طبیعت خشن در وجودش غلبه دارد و به جای عواطف و احساسات رقیق و لطیف، حالت خشن و دشمنانه در او وجود دارد. به اصطلاح، «جید»، که در وجود او باید جای تزیین و زینت باشد، که در واقع همان مهر و عاطفه‌ی زنانه است، به جای آن، احساسات خشن و آتشین و شرار نفرت و کینه در آن است.

آیا واقعاً دست‌های ابولهب بریده شد:

در آیه اول این سوره آمده است: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» «شکسته باد دو دستان ابولهب و (ابولهب) و مرگ بر او».

منظور آیه متبرکه چیست آیا دستان اش واقعاً بریده است و یا خیر؟
امام بخاری با عده‌ای از محدثین از ابن‌حضرت عباس رضی الله عنه روایت کرده‌اند که

سوره مسد (الهب)

گفت: «لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» وَرَهْطَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ، خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى صَعِدَ الصَّفَا، فَهَتَفَ: «يَا صَبَاحَاهُ»، فَقَالُوا: مَنْ هَذَا الَّذِي يَهْتَفُ؟ قَالُوا: مُحَمَّدٌ، فَاجْتَمَعُوا إِلَيْهِ، فَقَالَ: «يَا بَنِي فُلَانٍ، يَا بَنِي فُلَانٍ، يَا بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ، يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ»، فَاجْتَمَعُوا إِلَيْهِ، فَقَالَ: «أَرَأَيْتَكُمْ لَوْ أَخْبَرْتُكُمْ أَنَّ خَيْلًا تَخْرُجُ بِسَفْحِ هَذَا الْجَبَلِ، أَكُنْتُمْ مُصَدِّقِي؟» قَالُوا: مَا جَرَّبْنَا عَلَيْكَ كَذِبًا، قَالَ: «فَإِنِّي نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيَّ عَذَابٍ شَدِيدٍ»، قَالَ: فَقَالَ أَبُو لَهَبٍ: تَبًّا لَكَ أَمَا جَمَعْتَنَا إِلَّا لِهَذَا، ثُمَّ قَامَ فَنَزَلَتْ هَذِهِ السُّورَةُ تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَقَدْ تَبَّ». (بخاری 4971، مسلم 208، بیهقی در «دلایل» 2 / 181 و 182 و بغوی در «تفسیر» 3 / 400 و 401.)

یعنی: زمانیکه این آیه مبارکه (214 سوره شعراء) «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (ای پیامبر! بستگان نزدیکت را هشدار ده)، نازل شد؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم از خانه خود بیرون رفت و به کوه صفا بالا رفتند سپس به فریاد بلند چنین ندا در دادند: یا صباحاه! (عرب زمانی این جمله را می‌گفت که دشمن به شکل غافلگیرانه بر او تهاجم می‌کرد، تا این که همه باخبر شوند و دست به مقابله بزنند) چون قریش این ندا را شنیدند، از یک‌دیگر پرسیدند که این صدا و فریادگر کیست؟ پاسخ داده شد که: محمد است. پس ندا را اجابت گفتند و پیرامون ایشان گرد آمدند. آن‌گاه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم خطاب به آنان فرمودند: هان ای بنی‌فلان! هان ای بنی‌فلان! هان ای بنی‌فلان! هان ای بنی عبد مناف! هان ای بنی عبدالمطلب! (و به این ترتیب، اقوام مختلفی از قبیلہ قریش را یکی‌یکی نام بردند) پس همه آنان سراپا گوش گردیدند تا بشنوند که محمد صلی الله علیه وسلم چه سخنی به این پایه از اهمیت دارد که فریادکنان همه را برای آن فراخوانده است. سپس خطاب به آنان فرمودند: آیا اگر به شما خبر بدهم که سپاهی از سواران از کناره این کوه بیرون می‌آیند و بر شما می‌تازند، آیا مرا تصدیق خواهید کرد؟ همه یکصدا گفتند: ما تاکنون از تو دروغی را تجربه نکرده‌ایم (بلکه تو را به راستگویی می‌شناسیم). فرمودند: پس اینک من پیش از پیش از عذابی سختی که شما در آن می‌افتید آگاه و هشدار می‌دهم. در این اثنا ابولهب گفت: هلاکت باد بر تو! آیا برای این کار ما را گردآورده‌ای؟! به گفتن همین کلام محل را ترک کرد و رفت. همان بود که: پروردگار با عظمت سوره مسد را نازل فرمود: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ * مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ...».

ابو لهب جهنمی است :

در این شک وجود ندارد که کفار و مشرکین وارد دوزخ می‌شوند، اینک قرآن کریم و رسول الله صلی الله علیه وسلم راجع به دوزخی بودن بعضی افراد مشخص به ما خبر داده‌اند که از جمله آنها فرعون زمان حضرت موسی علیه السلام است: پروردگار با عظمت در (سوره هود آیه: 98) می‌فرماید: «يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ» (فرعون در روز قیامت در پیشاپیش قوم خود بوده (و ایشان را به سوی آتش دوزخ رهبری خواهد کرد، همان گونه که در دنیا آنان را به سوی کفر و گمراهی رهبری می‌کرد) و ایشان را به آتش دوزخ می‌اندازد. چه بد جایگاهی که بدان وارد می‌شوند!).

سوره مسد (الهب)

و از جمله‌ی آنان همسر نوح و همسر لوط هستند. «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةً نُّوحَ وَامْرَأَةً لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ» (سوره التحريم: 10) (خداوند از میان کافران، زن نوح و زن لوط را مثل زده است. آنان در حباله نکاح دو تن از بندگان خوب ما بودند و (با ساخت و پاخت با قوم خود، و گزارش اسرار و اخبار بدیشان) به آن دو خیانت کردند و آن دو نتوانستند در پیشگاه الهی کمترین کاری برای ایشان بکنند و (آنان را از عذاب خانمانسوز دنیوی، و سخت کمرشکن اخروی نجات دهند. به هنگام مرگ توسط فرشتگان بدیشان گفته شد: به دوزخ درآئید همراه با همه کسانی که بدان در می‌آیند). و یکی دیگر از جمله کسانی که اهل دوزخ هستند، ابو لهب و همسرش می‌باشند. طوریکه تفصیل آن در سوره (المسد 1-5) آمده است.

همچنان یکی دیگر از جمله این افراد عمرو بن عامر خزاعی است. رسول الله صلی الله علیه وسلم او را در حالتی دید که روده‌هایش را در دوزخ می‌کشد. (روایت این حدیث صحیح است. و بخاری و مسلم آن را تخریج کرده اند). از جمله این افراد قاتل عمار بن یاسر است. در معجم طبرانی با سند صحیح از عمرو بن عاص و از فرزندش روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «قاتل عمار و سالبه فی النار» (صحیح الجامع (110/4) شماره 4170).

قیامت و موضوع سؤال و جواب از آنها :

در مورد اینکه آیا در روز قیامت از کفار هم سؤال و جواب بعمل می‌آید و یا خیر، علماء نظریات مختلفی و متفاوتی دارند :

شیخ الاسلام ابن تمیه رحمه الله می‌فرماید: متأخرین از پیروان امام احمد رحمه الله و... در این مساله اختلاف نظر دارند، آنهایی که معتقد به محاسبه کفار نیستند عبارتند از: ابوبکر عبدالعزیز، ابوالحسن تمیمی، قاضی ابویعلی و غیره و گروه دوم که معتقد به محاسبه کفار هستند عبارتند از: ابو حفص برمکی، ابوسلیمان دمشقی و ابوطالب. مجموع فتاوی شیخ الاسلام (305/4).

اما حرف حق همین است که کفار مورد محاسبه قرار خواهند گرفت و اعمال آنها وزن خواهد شد، آیات ذیل شاهد و گواه صحت این مدعا میباشد.

پروردگار با عظمت در: «(سوره القصص: 62) می‌فرماید: «وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَاؤِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ». (روزی (را خاطر نشان ساز که) خدا ایشان را فریاد می‌دارد و می‌گوید: شریکی که برای من گمان می‌بردید کجایند؟! (ای مشرکان! حالا که حجابها و پرده‌ها کنار رفته‌اند و هنگامه حساب و کتاب و گرفتاری و درماندگی است، بگوئید بتها و خداگونه‌های انس و جنی که می‌پنداشتید و می‌پرستیدید بیایند و شما را از عقاب و عذاب آفریدگار برهانند).

«وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ». (سوره القصص: 65) (خاطر نشان ساز) روزی را که خداوند مشرکان را فریاد می‌دارد و می‌گوید: به پیغمبران چه پاسخی دادید؟. «فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ * فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ * وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ * فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ *

سوره مسد (الهب)

وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهٗ * نَارٌ حَامِيَةٌ» (سوره القارعة: 6 – 11) (کسی که ترازوی (حسنات و نیکیهایی) او سنگین باشد. او در زندگی رضایت بخشی بسر می‌برد. و اما کسی که ترازوی (حسنات و نیکیهایی) او سبک شود. مادر (مهربان) او، پرتگاه (ژرف دوزخ) است (و برای در آغوش کشیدن او، دهان خود را به سویش باز کرده است). تو چه می‌دانی، پرتگاه دوزخ چیست و چگونه است؟! آتش بزرگ بسیار گرم و سوزانی است). «وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ * تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ * أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ» (سوره المؤمنون: 103 – 105) (و کسانی که سنجیده‌های (اعمال و اقوال دنیوی) ایشان، سبک و بی‌ارزش باشد، اینان (عمر خود را باخته و) خویشان را زیانمند نموده‌اند و در دوزخ جاودانه خواهند ماند. شعله‌های آتش دوزخ صورتهای ایشان را فرا می‌گیرد، و آنان در میان آن، چهره در هم کشیده (و پریشان و نالان) بسر می‌برند. (خداوند خطاب بدیشان می‌گوید: مگر آیات من بر شما خوانده نمی‌شد و شما آنها را دروغ می‌نامیدید؟!)).

اما در مورد اینکه چرا کفار مورد محاسبه و سؤال قرار می‌گیرند حال آنکه اعمال آنها به هدر رفته و باطلند؟ در پاسخ به این سؤال جوابهای متعددی بشرح زیر داده شده است:

1- اقامه حجت بر آنها و اظهار عدل الهی در خصوص آنان، خداوند بیش از هرکسی عذر را می‌پذیرد. او عادل مطلق است، روی این حساب کفار را مورد سؤال و محاسبه قرار خواهد داد و آنان را نسبت به اسناد و مدارکی که حاوی اعمال آنها هستند، آگاه می‌سازد و میزان را مطابق با بزرگی گناهان و بدی اعمال آنها ظاهر می‌سازد. «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ» (سوره الانبیاء: 47) (و ما ترازوی عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد، و اصلاً به هیچ کسی کمترین ستمی نمی‌شود، و اگر به اندازه دانه خردلی (کار نیک یا بدی انجام گرفته) باشد، آن را حاضر و آماده می‌سازیم (و سزا و جزای آن را می‌دهیم) و بسنده خواهد بود که ما حسابرس و حسابگر (اعمال و اقوال شما انسانها) باشیم).

«وَوَضَعَ الْكِتَابَ فَنَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَٰذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا».

(سوره الکهف: 49) (و کتاب (اعمال هر کسی، در دستش) نهاده می‌شود (و مؤمنان از دیدن آنچه در آن است شادان و خندان می‌گردند) و **گناهکاران** (کفر پیشه) را می‌بینی که از دیدن آنچه در آن است، ترسان و لرزان می‌شوند و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده است و همه را برشمرده است و (به ثبت و ضبط آن مبادرت ورزیده است. و بدین وسیله) آنچه را که کرده‌اند حاضر و آماده می‌بینند. و پروردگار تو به کسی ظلم نمی‌کند. (چرا که پاداش یا کیفر، محصول اعمال خود مردمان است)).

امام قرطبی می‌گوید: خداوند در دنیا و آخرت مخلوق را بمنظور اتمام حجت و اظهار حکمت مورد محاسبه و سؤال قرار می‌دهد. (تذکره: 225).

2- خداوند به منظور توبیخ و تنبیه، آنها را مورد محاسبه قرار می‌دهد. حضرت شیخ

سوره مسد (الهب)

الاسلام ابن تمیمه می‌فرماید: هدف محاسبه نشان دادن اعمال کفار به کفار و تنبیه در برابر آن اعمال است و هدف دیگر موازنه، نیکی در برابر بدی است، اگر منظور خداوند از محاسبه معنی اول باشد، قطعاً آنها در برابر این گونه اعمال محاسبه خواهند شد. و اگر منظور معنی دوم است و مقصد محاسبه این باشد که آیا کفار اعمال نیکی دارند که در برابر آن مستحق بهشت شوند، این یک خطای آشکار است. (مجموعه فتاوی: 305/4).

و این تنبیه و تهدید در نصوص زیادی مطرح شده است: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبَّنَا قَالَ فَذُقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ». (سوره الأنعام: 30) (اگر آنان را ببینی بدان هنگام که در پیشگاه (دادگاه عدل) پروردگارشان نگاه داشته شده‌اند (خواهی دید که چه حال بد و وضع تبااهی دارند، و خداوند بدیشان) می‌گوید: آیا این (چیزهایی را که می‌بینید و دامنگیرتان است) حق نیست؟! می‌گویند: آری به پروردگارمان سوگند! (حق است. آن گاه خداوند باز بدیشان) می‌گوید: پس به سبب کفری که می‌ورزیدید عذاب (دوزخ) را بچشید).

«يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ». (سوره الأنعام: 130) ((در آن روز خداوند بدیشان می‌گوید: ای جنیان و ای انسانها! آیا پیغمبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند و آیات (کتابهای آسمانی) مرا برای تان بازگو نکردند و شما را از رسیدن بدین روز (و روبرو شدن در آن با خدا) بیم ندادند؟ (پس چگونه این روز را فراموش کردید و در تکذیب آن کوشیدید؟ در پاسخ) می‌گویند: ما علیه خود گواهی می‌دهیم (و اقرار می‌کنیم که پیغمبران آمدند و آئین خدا را تبلیغ کردند و ما را از قیامت ترساندند، ولی ما ایشان را تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند چیزی را از سوی خود نفرستاده است و جز زندگی این جهان، زندگی دیگری وجود ندارد. آری) زندگی جهان، آنان را گول زد و (به خود مشغول داشت و امروز جز اعتراف چاره‌ای ندارند و) علیه خود گواهی می‌دهند (و می‌گویند) که ایشان کافر بوده‌اند (و مستحق عذاب جاویدان و خوفناک یزدانند).

«وَبَرَزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ * وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ». (سوره الشعراء: 91-92) (و دوزخ برای گمراهان آشکار گردانده می‌شود. و بدیشان گفته می‌شود: کجا هستند معبودهایی که پیوسته آنها را عبادت می‌کردید؟)

«وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ». (سوره القصص: 64) (به پرستش کنندگان گول خورده) گفته می‌شود: انبازهای خود را (که معبودهای دروغینند) به فریاد خوانید (تا شما را یاری کنند). آنان ایشان را به فریاد می‌خوانند، ولی پاسخی بدانان نمی‌دهند. (در این هنگام) عذاب را (با چشم خود) می‌بینند (و آرزو می‌کنند: کاش! هدایت یافته و راهیاب می‌بودند (و امروز گرفتار چنین مجازات شدید نمی‌شدند).

ابن کثیر می‌گوید: هر چند که اعمال نیک کفار به اندازه‌ای نیست که بتوان آنرا با کفرشان

سوره مسد (الهب)

مقایسه نمود، اما به منظور اظهار شقاوت و رسوایی آنان در انظار عموم، اعمالشان وزن کرده می‌شوند. النهایه، ابن کثیر: (35/2).

3- کفار مکلف به فروع شریعتند همانطور که به اصول شریعت نیز مکلف هستند. لذا مورد سؤال قرار می‌گیرند پیرامون کوتاهی‌هایی که در انجام تکلیف از آنان صورت گرفته است، قرطبی می‌گوید: مبنی بر اینکه کفار مکلف به فروع شریعت هستند و درباره فروع شریعت مورد سؤال قرار می‌گیرند، و در صورت کوتاهی در فروع مجازات می‌شوند، خداوند می‌فرماید: «وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ * الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ».

(سوره فصلت: 6 - 7) (وای به حال مشرکان! به پاکسازی خود از لوث شرک نمی‌پردازند و به کارهای خیر دست نمی‌یازند)

و خداوند درباره مجرمین، چنین خبر داده است: «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ * وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نُكَذِّبُ بَيُّومَ الدِّينِ».(سوره المدثر: 42 - 46) (چه چیزهایی شما را به دوزخ کشانده است و بدان انداخته است؟ می‌گویند: (در جهان) از زمره نمازگزاران نبوده‌ایم. و به مستمند خوراک نمی‌داده‌ایم. و ما پیوسته با باطل گرایان (هم‌نشین و هم‌صدا می‌شده‌ایم و به باطل و یاوه و عیج‌جویی) فرو می‌رفته‌ایم. و روز سزا و جزای (قیامت) را دروغ می‌دانسته‌ایم). از آیه‌های مذکور روشن می‌گردد که مشرکان، مخاطب به ایمان، زندگی پس از مرگ، اقامه نماز و ادای زکات هستند. و روز قیامت درباره این امور مورد سؤال قرار خواهند گرفت و در صورت کوتاهی یا ترک آنها مجازات خواهند شد. (تذکره قرطبی: 309).

4- کفار، در کفر، معاصی و گناهان خود با هم تفاوت دارند و هرکس از آنان به میزان گناهان خود به دوزخ می‌رود و آتش دوزخ نیز درجات متفاوتی دارد، همان گونه که جنت دارای درجات متفاوت است، اگر کسی شدت کفر و گمراهیش زیاد باشد، عذابش نیز به همان میزان زیاد خواهد بود، حتی بعضی از کفار در پایین‌ترین درجه دوزخ خواهند بود، و منافقان از جمله این گروه هستند.

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ».(سوره النساء: 145)(بیگمان منافقان در اعماق دوزخ و در پائین‌ترین مکان آن هستند).

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: عذاب کسانی که بدیهایشان زیادت از عذاب کسانی که دارای بدیهای کمتری می‌باشند، بیشتر است، و هرکدام از کفار که نیکی و حسنات داشته باشد از شدت عذاب آنها کاسته می‌شود، مانند اینکه عذاب ابوطالب از عذاب ابو لهب کمتر و سبکتر است، بنابر این محاسبه کفار بخاطر بیان مراتب عذاب است نه بخاطر رفتن به بهشت. مجموع فتاوی، شیخ الاسلام (305/4).

امام قرطبی درباره وزن کردن اعمال کفار دو نکته را بیان می‌فرماید:

اول: در یک کفه ترازو کفر و گناهانشان گذاشته می‌شود، و کافر اعمال حسنه‌ای ندارد که در کفه دیگر ترازو گذاشته شوند، از این رو کفه اعمال بد، بدلیل خالی بودن کفه حسنات و نیکی‌ها، می‌چربد.

سوره مسد (الهب)

دوم: اعمال نیکی همچون: صله رحم، صدقه، غمخواری و همدردی با مردم که کافر انجام می‌دهند، در کفه خوبی و نیکی گذاشته می‌شوند، اما کفه بدیها - بدلیل سنگینی کفر و شرک - می‌چربد. (تذکرة: 312)

نکته اول صحیح است، چون اعمال نیک و معروف کافر به دلیل شرک و کفرش از بین رفته‌اند و هیچگونه ارزشی به آنها داده نخواهد شد، خداوند می‌فرماید: «لَنْ أَشْرَكَتْ لِيَحْبُطَنَّ عَمَلُكَ». (سوره الزمر: 65) (اگر شرک‌ورزی کردارت (باطل و بی‌پاداش می‌گردد و) هیچ و نابود می‌شود).

«وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». (سوره البقرة: 217) (کسی که از شما از آئین خود برگردد و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت بر باد می‌رود، و ایشان یاران آتش (دوزخ) می‌باشند و در آن جاویدان می‌مانند).

و در حدیث آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا مَا كَانَ خَالِصاً وَابْتِغَى بِهِ وَجْهَهُ» (خداوند هیچ عملی را نمی‌پذیرد، جز آن را که صرفاً برای خشنودی خداوند صورت گرفته و از شرک و ریا خالص باشد). نسائی در باب جهاد از ابی امامه...

دوم: از روایات صحیح است که رسول اکرم الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: کافر در دنیا از پاداش اعمال نیک خود بهره می‌برد و در حالی وارد قیامت می‌شود که هیچ پاداشی از اعمال نیکش باقی نمانده است. در صحیح مسلم و مسند احمد آمده است که رسول اکرم الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مُؤْمِناً حَسَنَةً، يَعْطِي بِهَا فِي الدُّنْيَا (وفی روایة یثاب علیها الرزق فی الدنيا) و یجزی بها فی الآخرة، وأما الکافر فیطعم بها بحسنات ما عمل بها لله فی الدنيا، حتی إذا أفضی إلى الآخرة لم یکن له حسنة یجزی بها». سلسلة الاحادیث الصحیحة (82/1) و شماره آن: 53).

(خداوند بر هیچ مؤمنی درباره اعمال نیک او ستم نمی‌کند. مؤمن در دنیا و در آخرت پاداش اعمال نیک خود را می‌بیند. اما کافر تمام پاداش اعمال نیک خود را در دنیا می‌گیرد و وقتی که به جهان آخرت می‌رود، هیچ اعمال نیکی برایش باقی نخواهد ماند).

توجیه آیات و روایاتی که راجع به عدم بازخواست کفار وارد شده‌اند:

اگر سؤال شود: با توجه به مباحث گذشته ثابت شد که کفار مورد سؤال و محاسبه قرار می‌گیرند، اگر چنین است، نصوص مخالف آنها را چگونه توجیه می‌کنید، از جمله اینکه خداوند می‌فرماید: «وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ». (سوره القصص: 78) (گناهکاران از گناهانشان سؤال (تحقیق و ترحیم) نمی‌شود، (بلکه سؤال توبیخ و تحقیر از ایشان می‌گردد).

«فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ». (سوره الرحمن: 39) (در آن روز هیچ پری و انسانی از گناهش پرسش نمی‌گردد (چرا که آن روز زمان تخریب جهان است؛ نه وقت سؤال و پرسش یزدان).

«هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ * وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ». (المرسلات: 35 - 36) (امروز، روزی است که (تکذیب‌کنندگان آیات الهی، دم نمی‌زنند و) سخن نمی‌گویند (چرا که خداوند بر

سوره مسد (الهب)

دهانشان مهر سکوت می‌نهد). و بدیشان اجازه داده نمی‌شود تا پوزش بطلبند و عذرخواهی بکنند).

و امثال این نصوص: باید بگوییم که میان این نصوص و نصوص قبلی تضاد و تناقضی وجود ندارد. علما در راستای تطبیق و توفیق میان این دو گونه نصوص راههای متعددی را ارائه داده‌اند:

اول: کافران جهت شفا و آرامش و آسایش مورد بازخواست قرار نمی‌گیرند، بلکه جهت تهدید و تنبیه از آنان سؤال خواهد شد، به عنوان نمونه سؤالی که همچون: چرا شما چنین و چنان عمل کردید؟ درباره سخن گفتن و عذرخواستن نیز چنین است، یعنی خداوند سخنان محبت آمیز با آنان نخواهد کرد، بلکه سخنان قهر آمیز و همراه با تهدید متوجه آنان خواهد شد. «تذکره»: 286.

دوم: اینکه خداوند متعال سؤال استفهامی از آنان نخواهد کرد، زیرا که خداوند نسبت به اعمال آنها آگاه و عالم است و نیازی به استفهام ندارد، بلکه سؤال از کفار سؤال تثبیتی و تقریری خواهد بود، مثلاً از آنان سؤال می‌شود: چرا چنین کرده‌اید؟ «تذکره»: 287

حسن بصری و قتاده می‌گویند:

از کفار درباره گناهانشان سؤال نخواهد شد، چرا که خداوند گناهان آنان را می‌داند و فرشتگان آنها را نوشته‌اند. لوامع الانوار البهیة: (2/174).

سوم: اینکه کفار در بعضی از مراحل قیامت مورد بازخواست واقع می‌شوند، قرطبی می‌گوید: قیامت مراحل و موارد زیادی دارد، در بعضی مراحل از کفار سؤال صورت می‌گیرد و در برخی دیگر صورت نمی‌گیرد.

سفارینی می‌گوید: عکرمه از ابن عباس رضی الله عنه نقل می‌کند: روز قیامت مردم با اوضاع و احوال عدیده‌ای مواجه خواهند شد، روی همین اساس امام احمد رحمه الله در یک سری جوابهای قرآنی می‌گوید: ابتدا که انسانها زنده می‌شوند به مدت شصت سال نه حرف می‌زنند و نه اجازه عذرخواهی به آنان داده می‌شود تا معذرت خواهی کنند: «رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ». (سوره السجدة: 12) (روردگارا! دیدیم (آنچه خود را از آن به کوری زده بودیم) و شنیدیم (آنچه خود را از آن به کوری زده بودیم. هم اینک پشیمانیم) پس ما را (به جهان) بازگردان تا عمل صالح انجام دهیم (و سرافراز به خدمت برگردیم). ما (به قیامت و فرموده پیغمبرانت) یقین کامل داریم). و هنگامی که اجازه سخن گفتن به آنان داده می‌شود، به سخن درمی‌آیند و به کشمکش می‌افتند: «ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ». (سوره الزمر: 31) (سپس شما روز قیامت نزد پروردگارتان به نزاع و کشمکش می‌پردازید (و خدا در میانتان داوری می‌کند و حق هر کسی را به کف دستش می‌نهد).

یعنی موقع محاسبه و ارائه بی‌انصافی و بی‌عدالتی مخاصمه و مجادله می‌نمایند، سپس به آنان گفته می‌شود: «قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعْدِ». (سوره ق: 28) (خدا می‌فرماید: در پیشگاه من ستیزه مکنید. من پیش از این شما را (از این سرنوشت شوم) بیم داده بودم).

سوره مسد (الهب)

چهارم: قرطبی راجع به آیهی: «وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ». (سوره القصص: 78) گناهکاران از گناهانشان سؤال (تحقیق و ترحیم) نمی‌شود، (بلکه سؤال توبیخ و تحقیر از ایشان می‌گردد).

بیان داشته که: این سؤال جهت جدا کردن مؤمنین از کافرین پرسیده می‌شود، یعنی اینکه روز قیامت فرشتگان نیازی به این ندارند که از کافر سؤال کنند: دین تو چیست؟ و تو در دنیا چه عملی را انجام داده‌ای؟ زیرا مؤمنان دارای چهره‌های تازه و سینه‌های باز و کافران دارای چهره‌های سیاه و غمگین خواهند بود و فرشتگان از آثار چهره آنها را شناسایی می‌کنند، لذا وقتی که فرشتگان مأموریت می‌یابند که کفار را به سوی دوزخ برانند، آثار و علایم ظاهری کفار برای شناسایی آنها کفایت می‌کند و به معرفی بیشتری نیاز ندارند. » تذکره: (287).

ازدواج دختران پیامبر اسلام با پسران ابولهب:

در مورد اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم چرا دو دختر خویش را به پسران ابولهب، در حالیکه آنها مسلمان نبودند به ازدواج درآورد. در این مورد باید گفت: قبل از همه باید گفت که: دختران پیامبر صلی الله علیه وسلم بترتیب عبارتند از: (زینب، ورقیه، و ام کلثوم، وفاطمة).

«زینب»، پیامبر صلی الله علیه وسلم او را به ازدواج «ابی عاص» در آورد. پس از اینکه ازدواج با مشرکین منع شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم او را از همسرش که مشرک بود جدا کرد، ولی بعداً که «ابی العاص» مسلمان شد پیامبر صلی الله علیه وسلم «زینب» را به او برگرداند.

«رقیه»، پیامبر صلی الله علیه وسلم او را به ازدواج «عتبه بن ابی لهب» در آورد. «ام کلثوم»، که خواهر کوچکتر رقیه می‌باشد، پیامبر صلی الله علیه وسلم او را به ازدواج «عتیبه بن ابی لهب» در آورد.

«فاطمه زهراء» پیامبر صلی الله علیه وسلم او را به ازدواج علی بن ابی طالب در آورد. در حدود 6 ماه پس از وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم او نیز وفات کرد. ولی هنگامی که خدازند سوره «المسد» (یعنی: تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ) را نازل کرد، ابولهب و همسرش «ام جمیل» که خداوند او را در قرآن «حمالة الحطب» یعنی «گرد آورنده هیزم» لقب داده است، عصبانی شدند و به پسرانش دستور دادند که دختران پیامبر صلی الله علیه وسلم را طلاق دهند و ابولهب به پسرانش گفت که:

«سر من بر سر شما دو تا حرام می‌باشد اگر دختران محمد را طلاق ندهید»، پس پسرانش دختران پیامبر صلی الله علیه وسلم را طلاق دادند، و این طلاق مدت زمان کمی پس از عقد کردن بود و هنوز بین آنها آمیزشی رخ نداده بود. (مراجعه شود به کتاب: «الاستیعاب فی معرفة الأصحاب» (صفحه: 594).

سپس «حضرت عثمان بن عفان» با رقیه در مکه مکرمه ازدواج کرد و با او به حبشه مهاجرت کرد و در حبشه صاحب پسری شد که نام آنرا «عبد الله» گذاشت و از تاریخ به بعد کنیه عثمان «ابو عبد الله» شد.

سوره مسد (الهب)

و در جنگ بدر، از آنجاییکه «رقیه» مرض «حصبه» داشت و مریض بود، پیامبر صلی الله علیه و سلم عثمان را که نیت جهاد داشت امر کرد که نزد همسرش «رقیه» بماند، ولی «رقیه» سر انجام بعلت این مریضی وفات کرد.

سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم دخترش «ام کلثوم» را به ازدواج حضرت عثمان رضی الله عنه در آورد، و این ازدواج در ماه ربیع الاول سال سوم هجری بود، ولی فرزندی از او نصیبش نشد تا اینکه سرانجام در سال نهم هجری درگذشت، و از آنجاییکه عثمان با دو تا از دختران پیامبر صلی الله علیه و سلم یکی پس از دیگری ازدواج کرد، به او «ذی النورین» یعنی: «صاحب دو نور» میگویند.

اما در مورد این مسئله که چرا پسران ابو لهب که دشمن خدا بود با دختران پیامبر که رسول الله بود ازدواج کردند به این علت بود که در اوائل اسلام ازدواج مسلمان با کافر هنوز جائز بود و منع نشده بود، و نهی آن بعدا نازل شد که خداوند فرمود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَأَمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمَ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ أَلَا مَا أَنْفَقُوا ذَلِكَمُ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (سوره الممتحنة / 10) یعنی: (ای مؤمنان! چون زنان مؤمن مهاجر نزد شما بیایند پس آنان را امتحان کنید، خداوند به ایمان ایشان داناتر است، پس اگر آنان را مؤمن دانستید، آنان را بهسوی کفار باز نگردانید، نه آن زنان بر آنان حلال اند و نه آن مردان بر این زنان حلال، و به آنان آنچه خرج کرده اند بدهید، و بر شما گناهی نیست که با ایشان ازدواج کنید چون به ایشان مهرهای ایشان را بدهید و عصمت های زنان کافر را نگاه ندارید و آنچه را خرج کرده اید طلب کنید و مشرکان هم باید آنچه را که خرج کرده اند طلب کنند این حکم الهی است که در میان شما حکم می کند و الله دانای با حکمت است.)

و پس از این آیه مسلمانان زنان کافرشان را طلاق دادند، و همچنین ازدواج با زنان کافر نیز منع شد از آنجاییکه خداوند فرمود: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ» (سوره البقرة / 221) یعنی: (و با زنان مشرک ازدواج نکنید، مگر آن که ایمان بیآورند)، باستثنای زنان یهودی و نصرانی که بعدا ازدواج با آنان مباح گردید پس از نزول آیه: «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (سوره المائدة / 5) یعنی: (امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده و طعام اهل کتاب برای شما حلال است و عقیف بودن، یا آزاد بودن زن مؤمن، شرط صحت نکاح نیست بلکه از این ارشاد الهی استحباب برمی آید نه وجوب بنابراین، نکاح کنیز مسلمان و نکاح زنان غیرپاکدامن نیز برای مسلمان حلال است و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده به شرط این که مهرهای آنان را به آنان بپردازید و عفت جوینده باشید نه شهوت رانان، و نه آن که زنان را پنهانی دوست خویش بگیرید، و هر

سوره مسد (الهب)

- کس به ایمان کفر ورزد قطعاً عمل وی تباه شده و او در آخرت از زیانکاران است.) پس بطور خلاصه میتوان گفت:
- 1- در وائل اسلام ازدواج مسلمان با کافر جائز بود.
 - 2- ازدواج دختران پیامبر صلی الله علیه و سلم با پسران دشمن خدا ابو لهب در وائل اسلام بود که هنوز جائز بود.
 - 3- هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و سلم دعوتش را آشکار کرد ابو لهب عصبانی شد و دشمنیش را آشکار کرد و همراه همسرش به پسرانشان دستور دادند که دختران پیامبر صلی الله علیه و سلم را طلاق دهند.
 - 4- طلاق قبل از آمیزش بود، و این اكرامی بود از طرف خداوند به پیامبرش تا اینکه دخترانش در حالت بکر از ازدواج پسران ابو لهب خارج شوند.
 - 5- در وائل اسلام، ازدواج مسلمان با کافر یک مسئله شایعی بود، ولی بعداً منع شد باستثنای ازدواج با زنان «اهل کتاب».

ابو لهب کیست؟

مؤرخین در مورد ابو لهب می نویسند که: ابولهب تا قبل از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم، رابطه اش با او عادی و حسنه بود، ولی بعد از بعثت و در صدر اسلام به این دشمنی، مشهور گشت. چراکه از یک سو ریاست برادرش ابوطالب بر بنی هاشم - بعد از عبدالمطلب - که بطور جدی از پیامبر نیز حمایت می کرد، بر او گران بود، و از سوی دیگر، تعصب وی در دین اجدادش، سبب شد تا جزو سرسخت ترین دشمنان پیامبر گردد. بعد از اینکه پیامبر به دستور خداوند، دعوت خود را در بین خویشاوندانش آشکار کرد، از همان زمان، ابولهب بنای مخالفت و عداوت با او را گذاشت و شروع به تمسخر آن حضرت نمود و گفت که برای حفظ آئین آباء و اجدادش، باید در مقابل دین محمد بایستد. سیرت نویسان می نویسند: روزی در بازار ذی العجاز (ظاهراً از بازارهای مکه بوده است) جوانی را دیدم که می گفت: «ایها الناس! قولوا لا اله الا الله تفلحوا». و مردی از پشت سر سنگ به پای او می زد و پای او را مجروح ساخته بود و فریاد می زد: ایها الناس! إله کذاب؛ او دروغ می گوید، سخنی از وی باور نکنید!

پرسیدم: این شخص کیست؟ گفتند: آن محمد است که خود را پیامبر معرفی می کند، و این کاکایش ابولهب است که او را تکذیب می کند.

ناگفته نماند که، ابولهب همسایه پیغمبر صلی الله علیه وسلم بود و از همین رو، با همسرش بر سر راه آن حضرت، خار و خاشاک و زباله می ریختند و به صورتهای مختلف، آن حضرت را آزار می دادند.

هلاکتی سخت:

سیرت نویسان می نویسند: بعد از هجرت رسول الله صلی الله علیه وسلم ابولهب به علت مرضی «عده» نتوانست در جنگ «بدر» علیه مسلمانان شرکت کند ولی به جای خود «عاص بن هشام بن مغیره» یکی دیگر از دشمنان پیامبر را فرستاد. چون مرضی او ساری بود و مردم آن را مانند طاعون می دانستند، جرأت نمی کردند نزد مریض به

سوره مسد (الهب)

عیادت شان بروند، تا مبادا خودشان به این مرضی مبتلا نگردند.
بعد از اینکه ابو لهب مُرد ، دو شب جنازه او در خانه ماند ، حتی پسرانش ترسیدند تا نزدیک جسد اش بروند، بوی تعفن بدن او لحظه به لحظه زیاد و در هوا منطقه می پیچید، سرانجام شخصی از قریش نزد پسران ابولهب آمد و گفت: آیا شما خجالت نمی کشید، چرا جسد پدرتان را بر نمی دارید، بوی بد او همه جا را فرا گرفته است. آنها گفتند: ما می ترسیم خود نیز به این مرضی گرفتار شویم ، او گفت : من شما را کمک می کنم ، از دور بر بدن ابولهب آب پاشیدند، سپس بی آنکه بدنش را دست بزنند آن را روی چوبی گذاشته و از خانه بیرون آوردند و به دورترین نقاط مکه بردند و در بین یک چقری جسد آن را انداختند ، و از دور آنقدر سنگ و کلوخ به روی بدن وی ریختند تا بدن، زیر آن سنگ ها و کلوخ ها پنهان گردید.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

سوره مسد (الهب)

فهرست:

- معلومات مؤجز
- وجه تسمیه
- توضیح
- مهم‌ترین پیام در این سوره
- موضوع سوره مسد
- ترجمه مختصر
- آشنایی با سوره
- فضیلت سوره
- شان نزول سوره
- معنی اجمالی سوره
- تفسیر سوره
- ابو لهب جهنمی است
- قیامت و موضوع سؤال و جواب از آنها
- ازدواج دختران پیامبر اسلام با پسران ابولهب
- ابو لهب کیست؟

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- امام سیوطی کتاب « اسباب النزول »
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- جلوه های از اسرار قرآن مهندس حکمتیار
- تفسیر معارف القرآن مولف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن/ سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف دکتر مصطفی خرم دل
- تفسیر کابلی
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library